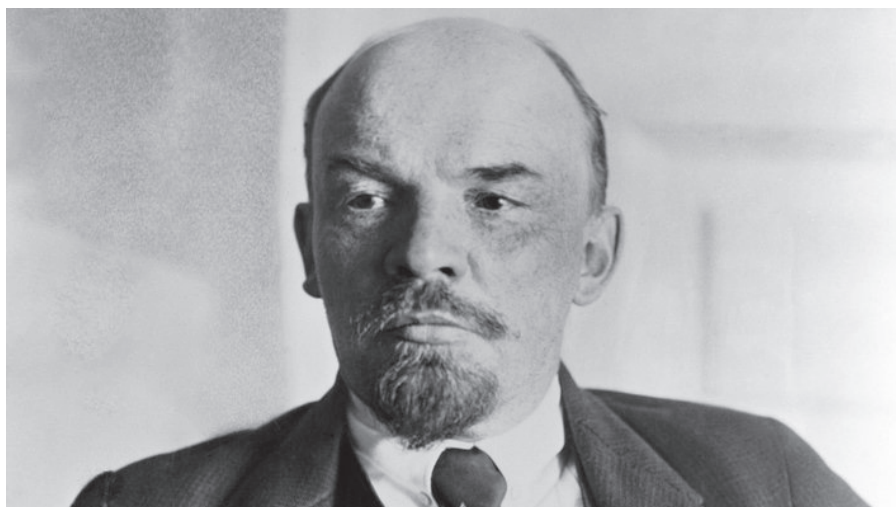


این نقل کامل لنین که نمی‌شد در متن برنامه سازمان گنجانده شود در جلسات بازبینی بین رفقا پخش شده بود و بنابر اهمیت فوق‌العاده‌اش اینک در اختیار همگان قرار می‌گیرد.

اهمیت خطیر آموزه لنین درباره برخورد به اقلیت‌های ملی



لنین در آخرین توصیه‌نامه‌هایش به حزب در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲ با توجه به اهمیت سترگ مسئله اقلیت‌های ملی و برخورد کمونیست‌ها به آن، ضمن انتقاد شدید از اشتباهات عملی برخی

رهبران نامدار حزب^۱ دست اندر کار مسئله ملی و حل آن در مناطق اقلیت نشین، موکدا هشدار داد:

«من در تالیفات خود پیرامون مسئله ملی نوشته‌ام که طرح انتزاعی مسئله ناسیونالیزم بطور کلی به هیچ دردی نمی‌خورد و باید میان ناسیونالیزم ملت ستمگر و ناسیونالیزم ملت ستمدیده، بین ناسیونالیزم ملت بزرگ و ناسیونالیزم ملت کوچک فرق گذاشت.

ما ناسیونال‌های ملت بزرگ در برابر ناسیونالیزم دوم طی روند تاریخ تقریباً همیشه مقصر بوده‌ایم، زیرا مرتکب اجحافات بی‌حد و حصر شده و حتی ضمناً بدون آنکه خود متوجه باشیم اجحاف و توهین بی‌حد و حصری روا می‌داریم، - کافی است خاطرات ولگای مرا بیاد بیاوریم که در آن گفته‌ام چگونه افراد ملیت‌های غیرروس را تحقیر می‌کنند، لهستانی را «بدلهستانی» می‌نامند، به تاتار بعنوان تمسخر می‌گویند «شازده»، به اکرائینی - «ببو» و به گرجی‌ها و سایر قفقازی‌ها می‌گویند «قایازی».

از این رو انترناسیونالیزم از جانب ملت ستمگر یا به اصطلاح «بزرگ» (حتی اگر این بزرگی فقط به سبب زورگویی‌های

۱- انتقادات لنین عمدتاً متوجه شوونیسم روسی بزرگ در میان برخی رهبران حزب منجمله گریگوری اورژونیکیدزه، جوزف استالین و فلیکس ژرژینسکی بود. (مترجم)

آن بوده نظیر بزرگی قلدرهاست) باید علاوه بر رعایت برابری ظاهری ملل شامل آنچنان نابرابری هم باشد که بر اثر آن ملت ستمگر یعنی ملت بزرگ بتواند آن نابرابری را که عملاً در زندگی مشاهده می‌شود جبران نماید. کسی که این نکته را نفهمیده باشد روش واقعاً پرولتری را نسبت به مسئله ملی درک نکرده و در واقع روی نظریه‌ی خرده‌بورژوازی باقی مانده است و لذا نمی‌تواند در هر لحظه به سراشیب نظرگاه بورژوازی نگلند.

چه نکته‌ای برای پرولتر مهم است؟ برای پرولتر نه تنها مهم بلکه بسیار لازم است که در مبارزه طبقاتی پرولتری حداکثر اعتماد افراد ملیت‌های دیگر ساکن کشور را بسوی خود جلب نماید. برای اینکار چه لازم است؟ برای این کار تنها برابری ظاهری کافی نیست بلکه باید با رفتار خود و یا با گذشته‌های خود نسبت به افراد ملیت دیگر آن عدم اعتماد و آن بدگمانی و آزادگی را که در روند گذشته تاریخ بر اثر اعمال دولت ملت «عظمت‌طلب» در او پیدا شده است، جبران نمود.

تصور می‌کنم توضیح بیشتر و مفصل‌تر این نکته برای بلشویک‌ها، برای کمونیست‌ها لازم نباشد. بنظرم در مسئله مورد بحث یعنی در مورد گرجی‌ها با نمونه‌ی جامعی روبرو هستیم که در آن برای اینکه برخورد ما به این مسئله واقعاً

پرولتری باشد باید نهایت حزم و احتیاط و گذشت را رعایت
 نماییم. آن گرجی که به این جانب مسئله واقعی نمی گذارد
 و با نظر حقارت تهمت «سوسیال ناسیونالیزم» می زند (و
 حال آنکه خود او نه تنها «سوسیال ناسیونالیزم» حقیقی و
 واقعی است، بلکه قلدر خشن روسی نیز هست) در واقع به
 منافع همبستگی طبقاتی پرولتاریا پشت پا می زند، چونکه
 هیچ چیز مانند بی عدالتی ملی از پیشرفت و تقویت همبستگی
 طبقاتی پرولتاریا جلوگیری نمی کند و ناسیونال های «رنجیده
 خاطر» نسبت به هیچ چیز اینقدر حساس نیستند که نسبت به
 حس برابری و تخلف از این برابری، حتی اگر این تخلف از
 روی لاقیدی و بر سیل شوخی و حتی توسط رفقای پرولتر
 شان باشد. به همین جهت در این مورد زیاده روی در گذشت
 و نرمش نسبت به اقلیت های ملی، بهتر از امساک از آنست.
 از این رو در این مورد منافع اساسی همبستگی پرولتری و
 بالنتیجه مبارزه طبقاتی پرولتاریا ایجاب می کند که ما هرگز
 در مسئله ملی روش صوری نداشته باشیم و همواره تفاوت
 حتمی میان روش پرولتر ملت ستم دیده (یا کوچک) نسبت
 به پرولتر ملت ستمگر (یا بزرگ) را در نظر بگیریم.»



سازمان رهایی افغانستان

www.rehayi.org
rehayi@yahoo.com